کمالات ماورایی و سنّت الاهی

محمّد حسین امامی‌جو*

چکیده: اثبات کمالات ماورایی بندگان برگزیدهٔ الاهی (اعمّ از پیامبران و غیر آنان) براساس قرآن، محور اصلی این گفتار است. بررسی مفهوم «فرابشری» از دیدگاه عرضی و عقلی و تاریخی، نظام اصطفا در میان انسانها و اشیاء و زمانها و مکانها، اعجاز و کرامت با ذکر نمونه‌های آن مثل حضرت موسی و عزیر و یونس و داوود و سلیمان و عیسی و مریم و مادر موسی و پیامبر اکرم À عناوین دیگر این گفتار است.

کلید واژه: قرآن ـ کمالات ماورایی ؛ پیامبران ـ کمالات فرابشری ؛ اعجاز ؛ نظام اصطفا ؛ کلام جدید ـ نقد و بررسی.

۱. طرح مسئله

خداوند، خالق تمامی موجودات و هادی آنان است. هیچ مخلوقی را نشاید که مدّعی تشابه با پروردگار شود؛ بلکه اصولاً خالق و پروردگار با مخلوقات قابل قیاس نیست. از این رو، هر که هر چه دارد، از او دارد و باید شاکر و فرمانبردار او باشد.

---

*. استاد مدعوّ دانشگاه شهید رجائی.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

اقتضای مالکیّت مطلق خداوند و سلطه و سیطرهٔ مطلقش بر عالم مخلوقات، این است که به هر مخلوق، هر توانایی را که می‌خواهد، ببخشد و مخلوق را نیز یارای آن نیست که بر فیضان الاهی به دیگر مخلوقات، خرده‌گیرد (آل عمران (۳) / ۲۶) یا او را مورد اعتراض قرار دهد. (انبیاء (۲۱) / ۲۳)

آنچه به مخلوقات داده شده، در یک نگاه کلّی، بر دو قسم است: گروهی دارای خصوصیّاتی می‌شوند که در نوع آنها به فراوانی وجود دارد و گروه اندکی نیز دارای ویژگیهایی‌اند که نه تنها در نوع آنان کم‌نظیر، بلکه بی‌نظیر است. اینان در واقع ویژگیهایی فراگروهی دارند. بررسی گذشته و حال نظام هستی، به‌روشنی، نشان‌دهندهٔ وجود موجوداتی با صفات فراگروهی است.

امّا امروزه می‌بینیم که برخی منکر کمالات ماورایی و توانایی‌های فوق بشریِ انبیا و اولیا شده‌اند. آنان بدون ورود به مباحث کلامی، ادّعا می‌کنند که آیات قرآن، گواه صدق دعوی یاد شده است. (مدرّسی طباطبائی، ص ۲۲) به نظر آنان، اینکه قرآن پیامبران را بشری مانند دیگر مردم می‌داند، با ادّعای توانایی‌های فرابشری آنان ناسازگار است. (همو، ص ۵۸)

به فراوانی، دیده شده که زبان این‌گونه نوشته‌ها تاریخی است. ادّعا این است که فکر اینکه پیامبر موجودی فوق بشری بود، بلافاصله پس از درگذشت آن حضرت آغاز شد. در ابتدا این طرز فکر از سوی جامعهٔ مسلمان طرد شد؛ امّا به فاصلهٔ چند دهه، در قالب اعتقادات کیسانیه رشد کرد (همو، ص ۵۸ـ۶۰)؛ به طوری که از اوایل قرن دوم، یک تلقی فرابشری از امامت پدیدار شد. این تلقّی اگرچه از سوی ائمّه و علمای شیعه طرد شد، امّا به صورت یک قرائت مرجوح و یک دیدگاه مطرود به حیات خود ادامه داد. (کدیور، ص ۹۲ـ۱۰۲) در دهه‌های سوم و چهارم قرن دوم هجری، گروهی از غلات در جامعهٔ شیعه پدیدار شدند که ائمّهٔ آل محمّد را موجوداتی فوق بشری می‌خواندند و معتقد بودند آنان دارای علم غیب و قدرت تصرّف در

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

کائنات‌اند. (مدرّسی طباطبایی، ص ۶۱. دقّت کنیم که چگونه در این‌گونه نوشته‌ها بدون بررسی کلامی، برخی مباحث امامت به غلو نسبت داده می‌شود.)

حلقهٔ نهایی این بحث نیز چنین شکل می‌گیرد: اعتقاد به ویژگیهای فرابشری که از ابتدا در زبان دین مطرح نبود و در قرن دوم توسط غالیان ساخته شد، در هزارهٔ اخیر به یک باور عمومی تبدیل شده و به لازمهٔ ذاتی امامت بدل گشته است.

در این مقاله به‌سان نگاشته‌های فوق، از ورود گسترده به مباحث دقیق کلامی خودداری شده و از قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع متقن اسلامی ـ تاریخی کمک گرفته شده است.[1] ما در ابتدا و در مطلع این مقال، به بررسی واژهٔ «فرابشر» پرداخته‌ایم. این واژه‌ای است که در این‌گونه نوشته‌ها به فراوانی از آن استفاده شده امّا از بررسی مفهوم آن به شدّت غفلت شده است. آنچه در این مقاله پی می‌گیریم، این است که نشان دهیم برخلاف ادّعای فوق، قرآن از وجود یک نظام ویژهٔ اعطای کمالات سخن می‌گوید. لذا هرگونه استدلالی که بر فقدانِ کمالات تأکید ورزد یا اعتقاد به وجود برخی کمالات غیرعادی در انبیا و اولیا را به ساخته‌های قرون بعدی نسبت دهد، واقعیّت اسلامی ـ تاریخی موجود را نادیده گرفته است. این نظام را در چند حوزه بررسی می‌کنیم:

نخست آنکه خداوند کمالاتی را به‌طور خاص به پیامبران عطا کرده است.

دوم آنکه خداوند کمالاتی را به‌طور خاص به غیر پیامبران ارزانی داشته است.

سوم آنکه خداوند در مواردی، نحوهٔ مواجههٔ جهان خارج با اولیایش را به گونه‌ای خاص متمایز کرده است.

افزون بر آنکه اصولاً امتیازدهی ویژهٔ خداوند، اختصاص به انبیا و اولیا نداشته و حتّی اشیا نیز از این امور بهره برده‌اند.

۱. در این مقاله، سعی کردیم که از ظواهر آیات قرآن بیشترین بهره‌برداری را داشته باشیم و از دیگر گزارشهای تاریخی کمتر استفاده کنیم؛ تا اعتراضات سندی بر محتوای مقاله بی‌تأثیر باشد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

اکنون به مناسبت، به بررسی اجمالی واژگان «فوق بشر» یا «فرابشر» که در عبارت «کمالات فرابشری» به فراوانی به کار رفته است، می‌پردازیم:

۲. معنای فرابشری چیست؟

مطالعهٔ قرآن و آموزه‌های، آن از یک نظام الاهی اصطفا (برگزیدن افراد) و اعطای کمالات خاص و ویژه (علم و قدرت وهبی) حکایت می‌کند. این نظام اعطای کمالات ماورایی همان چیزی است که برخی از آن به کمالات فرابشری یاد کرده‌اند.

البتّه به‌نظر می‌رسد، که کاربرد واژهٔ فرابشر چندان دقیق نباشد و نوعی قضاوت پیشینی در آن به کار رفته است. ما در ادامه، نشان خواهیم داد که خدا به برخی موجودات، نظر ویژه داشته و کمالات خاصّی را به آنها عطا کرده است؛ امّا آنچه به کاربرد لغوی واژه مربوط می‌شود، این نکته است که اگر خداوند مکانی را امتیاز داد، آن مکان فرامکان نمی‌شود و اگر زمانی را برکت داد، آن زمان فرا زمان نخواهد شد. بسیار فرق است بین فرامکان و مکانِ مقدّس شده و نیز بین فرازمان و زمان ممتاز. اصطلاح فرابشر نیز از همین قسم است. ما انبیا و اولیا را انسانهایی ممتاز می‌دانیم که به لطف ویژهٔ خداوند، مزیّن شده‌اند و این به معنای فرابشر شدن آنان نیست. در هرحال، ما در ادامهٔ این مقاله ضمن توضیح مفهوم واژه، به ضرورت، از پی‌گیری این اشتباه خودداری می‌کنیم و با آن به رسم مماشات برخورد خواهیم کرد.

۲ـ۱) فرابشری عرفی

آیا فرابشر یعنی توانایی بالاتر از متوسّط جامعه داشتن؛ یعنی ما باید از توانایی‌های آحاد بشر معدّل بگیریم و آن کسانی را که با این توانایی عرفی فاصله دارند، افرادی فرابشری بدانیم؟ در این صورت، قطعاً نوابغ بشر موجوداتی فرابشراند. با این نگرش، آنان که از حافظه‌ای فراتر از عُرف برخوردارند، آنان که از حسّ ششم عجیب بهره‌مندند، آنان که قدرت بدنی‌شان بسیار بیشتر از دیگران است، فرابشر تلقی می‌شوند. همچنین، آن مرتاضانی که کارهای شگفت‌آور

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

می‌کنند یا از اندوخته‌های پنهانی انسانها سخن می‌گویند، قطعاً موجوداتی فرابشر به حساب می‌آیند.

جالب آنکه لزوماً توانایی‌های چنین افرادی، برای همگان قابل دسترس نیست؛ یعنی تمامی آحاد بشر نمی‌توانند با تلاش و زحمت بسیار، توانایی فکر انیشتین و قدرت فراوان آن وزنه‌بردار یا توانایی ویژهٔ آن مرتاض راکسب کنند. دسترسی به این رتبه آن‌قدر نادر است که اگر شخص دیگری نیز بتواند در این عرصه قدم بگذارد، ما او را نیز دارای توانایی ممتاز و با تعریف فوق، فرابشر می‌خوانیم.

۲ـ۲) فرابشر از نگاه عقل

تعریف مذکور از فرابشر، فرابشر را به لحاظ عرف نشان می‌داد؛ امّا ممکن است مقصود از فرابشری، امری باشد که رسیدن به آن برای بشر بما هو بشر ممتنع و غیر ممکن باشد. روشن است که هیچ‌گاه بشر نمی‌تواند خدا باشد یا خود را به وجود آورد یا مستقلاً و بدون اذن خداوند، در عالم تصرّف کند. عقل، شراکت خالق و مخلوق با رعایت دقیق معنای شراکت را منکر است و استغنا از خدا را برای مخلوق محال می‌داند. در عین حال، همین عقل، مثلاً، دست خدا را در آگاه کردن یک مخلوق به تمامی علوم بسته نمی‌بیند و لذا انکارِ عقلیِ برخورداری از توانایی‌ها و علومِ غیر معمول، کاملاً نادرست و فاقد وجاهت علمی است.

افزون بر این، اصولاً بسیاری از غیرممکنهای دیروز، امروز ممکنها و امور طبیعی تلقّی می‌شوند. این نیست جز آنکه عقل این‌گونه امور را در حوزهٔ ممکنات می‌داند و در حوزهٔ ممتنعات نمی‌شمرد. از این رو، باید پذیرفت که عقل، داشتن توانایی‌های فوق‌العاده را امری ممکن می‌داند و با آن مخالفت عقلی نمی‌کند.

قرآن نیز به بحث عقلی اشاره می‌کند. خداوند در قرآن به انسان تذکّر می‌دهد که حق دارد ملکش را به هر که صلاح می‌داند، عطا کند (بقره (۲) / ۲۴ ؛ اعراف (۷) / ۱۲۸) و به هر که می‌خواهد به فضل خود، عنایت کند. (آل‌عمران (۳) / ۷۳ ؛ مائده (۵) / ۵۴)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

خداوند اعطای رحمت (بقره (۲) ۱۰۵) و حکمت (بقره (۲) / ۲۶۹) و هدایت (بقره (۲) / ۱۴۲ و ۲۱۳) و بلکه اعطای تمامی کمالات را تنها به خواست خود منوط کرده است. دست خدا هرگز بسته نیست (مائده (۵) / ۶۴) و خدا بر هر کاری تواناست. (نحل (۱۶) / ۷۷ ؛ حج (۲۲) / ۶ ؛ نور (۲۴) / ۴۵ ؛ احزاب (۳۳) / ۲۸ و آیات فراوان دیگر) در واقع، تذکارهای مکرر قرآن به «من یشاء» های خداوند، حکم تأسیسی نبوده و ارشاد به حکم عقل است.

۲ـ۳) جستجوی فرابشران در تاریخ

گزارشهای تاریخی به فراوانی، از ویژگیهای فرابشری برخی انسانها سخن رانده‌اند. به یقین، می‌توان گفت که اعتقاد عمومی در بسیاری از جوامع، وجود توانایی‌های ماورایی در همان جوامع بوده است. شاید گزاف نباشد اگر مدّعی شویم که اصل وجود ویژگیهای ماورایی در تاریخ، آن قدر نقل شده است که نفی وجود همهٔ مصادیق آن ممکن نیست. با این همه، یک یک این گزارشها به لحاظ نحوه و ویژگی نقل، قابل بررسی است.

با اینکه اعتماد به این‌گونه گزارشها به لحاظ کثرت نقل، کمتر از دیگر گزارشهای مقبول تاریخی نیست، برخی در درستی آنها تردید کرده‌اند. استدلال آنان این است که درگزارشهایی از این دست، اسطوره، خرافه وگزافه‌گویی وارد شده و چون قدما ملاکی برای صحّت نقلهای تاریخی نداشتند، این امور اطمینان‌آور نیستند؛ بلکه بعضاً بر نادرستی آن، گمان جدّی داریم. مشکل اصلی در این است که گزارشهای تاریخی با مشاهده همراه نیست و اصولاً درصد اطمینان آن نسبت به مشاهدات، کمتر است.

ما در اینجا نمی‌خواهیم بر اسطوره‌ها مُهر صحّت بگذاریم و محور مباحث ما نیز به این گونه گزارشها وابسته نیست؛ بنابراین، تحقیق از طرق معمول تاریخی را به مقالات مستقل وامی‌گذاریم. آنچه هست، زمانی‌که گزارشهای قطعی ـ آیات قرآن ـ از وقوع ویژگیهای فرابشری خبر داده‌اند، ضرورتی در اطالهٔ کلام نمی‌بینیم؛ چرا که

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

در مقام یک بحث تاریخی، همین قرآن به عنوان یک منبع تاریخیِ قابلِ اطمینان، قابل استناد خواهد بود.

آیات و روایات، ازگزارش امور فرابشری لبریز است. بخشی از محتوای بسیاری ازگزارشهای تاریخی قرآن را همین امور تشکیل می‌دهد. این در حالی است که بخشهایی از اعتقادات نقلی را نیز باید درکمالات و توانایی‌های فرابشری اولیا و انبیا جستجو کرد که به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم:

۳. نظرکردگی قدسی

تمامی کارهای خداوند حکیمانه است و هرچند وجه آن بر ما مخفی باشد، به حکم عقل، در حکیمانه بودن آن تردید نداریم. خداوند به هر چه نگاه ویژه می‌کند، به نحوی ممتاز می‌شود. آنگاه که شبی را برمی‌گزیند، «لیلة القدر» می‌گردد که ارزشش بیش از هزار ماه است (قدر (۹۷) / ۳) و چون مکانی را برای گزینش پیامبر انتخاب می‌کند، «کوه طور» (طه (۲۰) / ۸۰؛ طور (۵۲) / ۱) و «وادی ایمن» (قصص (۲۸) / ۳۰) و «وادی مقدّس» (نازعات (۷۹) / ۱۶) می‌شود که باید کفش از پا برگیرد (طه (۲۰) / ۱۲) تا اذن ورود گیرد. دوکوه صفا و مروه را از شعائر خویش قرار می‌دهد (بقره (۲) / ۱۵۸) و انجام عمل حج را منوط به اعمال مخصوص در دامنهٔ آن دوکوه می‌کند. اگر جایی را برای عبادت مخصوص نشاندار کند، «بقعهٔ مبارکه» (نازعات (۷۹) / ۱۶)، بیت الله الحرام (مائده (۵) / ۲) و حریم امن الاهی (بقره (۲) / ۱۲۵؛ آل عمران (۳) / ۹۷) می‌گردد. حتّی سنگی سیاه (حجرالاسود) و چوب تابوت (بقره (۲) / ۲۴۸)[1] نیز از این امتیازات بی‌بهره نمانده‌اند. جالب آنکه خداوند، جای پای ابراهیم خلیل را مصلّای

۱. تابوت بنی‌اسرائیل، صندوقی بود که مادر موسی او را در آن نهاد. این صندوق در کاخ فرعون ماند و بعدها در اختیار خاندان موسی و هارون قرار گرفت. موسای کلیم در هنگام وفات، الواح، زره و آثار نبوّت را در آن نهاد و در اختیار وصیّش یوشع بن نون قرار داد. همچنین برخی از ماترک حضرت موسی و هارون در آن صندوق قرار گرفت. پیوسته بنی اسرائیل به این تابوت تبرک می‌جستند و این تابوت موجب آرامش بنی اسرائیل و نشانه و آیت ملک قرارگرفت. بنگرید: مجلسی، ج ۱۳، ص ۴۴۳، ح ۵ و ج ۷۸، ص ۱۱۰)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

نماز قرار می دهد. (بقره (۲) / ۱۲۵ ؛ آل عمران (۳) / ۹۷)

خداوند، گاه اثربخشیِ خاصّ و غیر متعارف ایجاد می‌کند. استخوان گاوی (بقره (۲) / ۷۳) را موجب زنده شدن جوانی مقتول و مظلوم قرار می دهد یا شتری را آن‌چنان مهم می دارد که به خود منسوبش می‌کند (ناقة الله: اعراف (۷) ۷۳ ؛ هود (۱۱) / ۶۴) و به جهت این شتر، آب شرب مردمان را به دو نیم می‌کند (شعراء (۲۶) / ۱۵۵) که پی کردنش عذاب سریع الاهی به دنبال دارد. (هود (۱۱) / ۶۴ـ۶۵ ؛ شعراء (۲۶) / ۱۵۶)

نظرکردگیِ عالم وجود، در درجات علیا و سفلی معنادار است. چنان‌که زمان نزول دفعی وحی، آن زمان را ممتاز کرده و به شب قدر بدل ساخته است. انتخاب زمان عذاب نیز ایّام نحس را به دنبال داشته است. (فصّلت (۴۱) / ۱۶ ؛ قمر (۵۴) / ۱۹)

قرآن و آموزه‌های دینی، پیروان خود را چنین آموزش داده‌اند که سنّت خدا از ابتدا چنین بوده است که خدا بر هر چه به نحوی نظر رحمت کند، صاحب امتیاز ویژه و کمالات خاص می شود و از گروه خود ممتاز می‌گردد و به عبارت دیگر ماورایی می شود.

سنّت الاهی از ابتدا بر پایه اصطفا بوده است و چنان‌که گفتیم، روز و شب و ماه، سنگ و چوب و درخت، کوه و سرزمین و آب (زمزم) و غذا[1] (مائده (۵) / ۱۱۲ـ۱۱۵) از این مهم محروم نبوده‌اند. حتّی شتر قربانی (مائده (۵) / ۲ ؛ حج (۲۲) / ۳۶) نیز در این نظام امتیاز ویژه داشته است.

۳ـ۱) نظام تاریخی اصطفا

خداوند می تواند در ابلاغ آیات الاهی خویش از روشهای گوناگونی بهره گیرد. این روشها لزوماً به انتخاب رسول و امتیاز دادنش منجر نمی شود؛ امّا در عمل، می بینیم که خداوند راه دوم را برگزیده است. مثلاً او می تواند به هرکس، به صورت

۱. برای حواریون غذای آسمانی فرستاده شد و خداوند فرمود که اگر کسی از شما از این پس کافر گردد، او را به عذابی دچار می‌کنم که هرگز شخص دیگری را بدان مبتلا نخواهم کرد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

فطری و شخصی، مستقیماً احکام الاهی را عرضه کند؛ یعنی همهٔ قوانین و پاسخ همهٔ نیازها در نزد عقل بدون نیاز به منبع خارجی موجود باشد. در این روش، هیچ کس به لحاظ فطرت، بر دیگری ممتاز نیست و خداوند نیز با همه به لحاظ فطری یکسان عمل کرده است.

همچنین خداوند می‌تواند به هر فرد به صورت شخصی و مستقیم یا توسّط فرشته، وحی کند یا نهایتاً کتاب الاهی مستقیماً و بی‌واسطه، در اختیار تمامی ابنای بشر قرار گیرد. این روش هم، از جهت مواجههٔ یکسان با افراد ممتاز است؛ زیرا هیچ‌کس برتری خاصّی نسبت به دیگری ندارد و در نهایت، تنها عمل شخصی افراد آنان را از یکدیگر ممتاز می‌کند.

خداوند عقل را به عنوان حجّت باطنی (کلینی، ج ۱، ص ۱۶) قرار داد که در موارد فروانی، راهنمای ماست. آن‌کس که از عقل بی‌بهره ماند، دیوانه نامیده شد و آنکه بهره برد، خوب و بد امور خویش را بدان سنجید. خداوند می‌توانست با گسترش گزاره‌های عقلی و فطری، ما را بر تمام نیازهای دینی خود آگاه سازد و نیاز به رسولان برگزیده را پیشاپیش منتفی کند. روشن است که انجام این روش و روش قبل، برای خداوند متعال قطعاً هیچ سختی ندارد؛ امّا خدا به این دو روش عمل نکرده است.

شکل دیگر همین نحوهٔ ابلاغ احکام است که انجام شده است. نه خداوند در فطرت ما شرایع را قرار داده و نه به خود ما وحی کرده است؛ بلکه افرادی را برگزیده و مخاطب اختصاصی وحی خویش قرار داده است. با این روش، به یک‌باره، شخصی که به لحاظ بدنی و جسمی بشری مانند ماست، به هزاران درجه ممتاز گشته و مخاطب وحی شده است. از این‌رو، با اینکه خداوند می‌توانست بدون هیچ گونه امتیاز دادن خاصّی پیامهای نبوّت را به همه وحی کنید، در عمل می‌بینیم که چنین نکرده و طریق برگزیدن، اصطفا، را انتخاب کرده است. سنّت خدا در طول

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

تاریخ چنین بوده که وحی را از طریق فرستادگان خاص خویش القا نماید. (آل عمران (۳) / ۱۷۹ ؛ حج (۲۲) / ۷۵)

۳ـ۲) نمونه‌های فراوان اصطفا

نگاهی گذرا به آیات قرآن، ما را به سنّت اصطفا رهنمون می‌کند. پیامبران یک یک اختیار می‌شوند و حتّی فرشتگانی که حامل بار رسالت‌اند، برگزیدهٔ حق متعال‌اند. (حج (۲۲) / ۷۵) خداوند حضرت آدم علیه‌السلام را از میان دیگر خلایق انتخاب می‌کند (آل عمران (۳) / ۳۳) و برترین مخلوق خود در زمین قرار می‌دهد. (سیّد رضی، خطبهٔ ۹۱، ص ۱۳۳) قرآن گاه به صورت کلّی (حج (۲۲) / ۷۵) و گاه به اختصاص، به برگزیدگی پیامبران و اولیا اشاره کرده است. حضرت نوح علیه‌السلام (آل عمران (۳) / ۳۳)، حضرت ابراهیم علیه‌السلام (بقره (۲) / ۱۳۰)، حضرت یوسف علیه‌السلام (یوسف (۱۲) / ۶) و حضرت موسی علیه‌السلام (اعراف (۷) / ۱۴۴) از این جمله‌اند. خداوند برگزیدگی موسای کلیم را به‌گونهٔ ویژه‌ای به او یادآور می‌شود و می‌گوید که اصلاً او را برای خود ساخته است. (طه (۲۰) / ۴۱)

حضرت مریم مادر عیسای پیامبر علیه‌السلام نیز مورد انتخاب است (آل عمران (۳) / ۴۲)؛ همان طور که طالوت نیز برگزیده است. (بقره (۲) / ۲۴۷) اقوام نیز از نظام اصطفا بی‌نصیب نیستند؛ چنان که قرآن از برگزیدگی آل ابراهیم و آل عمران (آل عمران (۳) / ۳۳) خبر می‌دهد. از برکات این برگزیدگی همین بس که خداوند، آنان را هم دستچین می‌کند و هم با سلام خویش مزیّن می‌سازد (نمل (۲۷) / ۵۹) و در پیِ آن، از کمالات و امور فرابشری یا پشتیبانی ویژهٔ خود نیز بهره‌مند می‌کند که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

کوتاه سخن آنکه سنّت خدا را باید از همو و راهنمایان به او آموخت و قرآن، سنّت و کلام اهل بیت علیهم‌السلام طریق رهیافت ما به این سنّت الاهی است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

۳ـ۳) نظام کلامی اصطفا

ادّعای نبوّت ادّعای ارتباط با ماوراست.

اصولاً ادّعای پیامبران ادّعایی خلاف عادت و به اصطلاح، ادّعایی ماورایی است. اوّلین ادّعای پیامبران، خود بزرگ‌ترین ادّعای ماورایی است. آنان مدّعی‌اند که با خدا ارتباط ویژه دارند و پیامها و اوامر و نواهی او را دریافت می‌کنند. این بزرگ‌ترین ادّعای ماورایی است. اینکه کسی ادّعای دانستن نمونه‌هایی از اخبار غیبی را داشته باشد یا بگوید دارای قدرتی فراتر از دیگران است، بسیار پایین‌تر و خردتر از آن است که مدّعی شود با خدا ارتباط ویژه دارد و به واسطهٔ فرشته یا حتّی بی‌واسطه، از خدا برای مردم پیام نقل می‌کند.

اعجاز نیز امری ماورایی است.

داشتن معجزات نیز امری ماورایی است. واژهٔ معجزه و آیه و بیّنه به امری گفته می‌شود که نبی ارائه می‌دهد و ابنای بشر با مشاهدهٔ آن به الاهی بودن نبی اذعان می‌کنند و آن را از دسترس خود و مردم عادی دور می‌بینند. (محمّدی ری‌شهری، ج ۳، ص ۴۹۲) ساحران مصر که عمری را در آموزش و به‌کارگیری سحر و جادو به کار برده بودند، آن قدر در کار خود استاد بودند که حتّی موسای پیامبر علیه‌السلام در مواجهه با آنان از چوبها و ریسمانهای سحر شده ترسید. (طه (۲۰) / ۶۰) البتّه نگرانی حضرت موسی علیه‌السلام این بود که مردم نتوانند بین این ریسمانهای سحر شده و معجزات الاهی، تفاوت قائل شوند و لذا از ایمان خودداری کنند. (سیّد رضی، خطبهٔ ۴، ص ۵۱) در عین حال، چون این ساحران معجزات حضرت موسی را دیدند، جملگی اعتراف کردند که این امر جز به خواست و ارادهٔ پروردگار ممکن نیست و با آموخته‌های آنان ـ که علمی بشری و قابل دسترس است ـ تفاوت دارد. حضرت عیسی مردگان را زنده می‌کرد، بیماران را شفا می‌داد و از ذخایر خانه‌ها خبر می‌داد. (مائده (۵) / ۱۱۰) حضرت صالح برای اطمینان‌بخشی نبوّتش شتری را از دل کوه بیرون آورد. (اعراف

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

(۷) / ۷۳ ؛ هود (۱۱) / ۶۴) قرآن نیز معجزهٔ جاوید پیامبر اکرم Ì است. (بقره (۲) / ۲۳ ؛ هود (۱۱) / ۱۳) رسول خدا Ì علاوه بر قرآن، معجزات عدیده‌ای نظیر دو نیمه کردن ماه و حرکت درخت وگواهی بر نبوّتش داشته است. (سیّد رضی، خطبهٔ ۱۹۲، ص ۳۰۱) نیم نگاهی به معجزات و نحوهٔ ارائهٔ آن به خوبی، روشنگر آن است که داشتن معجزات و ادّعای ارائهٔ آن، خود، ادّعایی فرابشری است.

استفاده از معجزه در اختیار رسول است.

گاه گفته می‌شود که معجزات در واقع کار خداست و انبیا هیچ اختیاری در ارائهٔ آن ندارند. اگر مقصود از این سخن، این باشد که تنها خداوند نوع معجزهٔ پیامبران را تعیین می‌کند و آنان از پیش خود اختیاری در این خصوص ندارند، البتّه این سخن درست است؛ امّا اگر مقصود از این کلام آن باشد که انبیا حتّی در استفاده از معجزهٔ خود اختیاری ندارند، این سخن درستی به نظر نمی‌رسد. در واقع، پیامبران مدّعی ارتباط با خدا هستند و برای اثبات ادّعای خویش معجزه ارائه می‌دهند. حضرت عیسی علیه‌السلام به عنوان معجزه، می‌گوید که من می‌توانم مرده را زنده کنم، بیماری را شفا دهم و از ذخایر خانه‌هایتان، به شما خبر دهم. (مائده (۵) / ۱۱۰) چنین گویشی، در عرف، سخن گفتن از یک توانایی اختیاری است. ادبیات نیز در اینجا استفاده از فعل مضارع را نشانهٔ استمرار می‌داند و این بدان معناست که رسول هرگاه صلاح بداند، از معجزاتی از این دست استفاده می‌کند. اینکه او بگوید من می‌توانم این کار را انجام دهم و آنگاه انجام دهد، برای اختیاری دانستن آن فعل کافی است و ما جز این، فارق دیگری نداریم که به واسطهٔ آن فعل اختیاری را محک بزنیم. در واقع، گروهی ابتدا منکر هرگونه توانایی فرابشری انبیا می‌شوند و چون با معجزات و ادّعای انبیا مواجه می‌شوند بدون آنکه به دلیلی بیش از ادّعای خود متمسّک شوند، آن را خارج از اختیار پیامبر تأویل می‌کنند.

همچنین هرکس که به پیامبران ایمان می‌آورد و در مقابل معجزات آنان تسلیم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

می‌گردد، به ناچار، ماورایی بودن آنان را پذیرفته است و آن کس که ایمان نمی‌آورد، نمی‌تواند ادّعای پیامبران و توانایی‌های ویژه آنان را امری عادی و فراگیر بداند.

معجزات و کرامات انبیا

خداوند در موارد فراوانی، در عرصه‌هایی فراتر از حدّ نبوّت و لزومِ اعجاز، اموری را به انبیا داده یا به دست آنان جاری کرده است که جای بسی تأمّل دارد. نیاز به معجزه صرفاً در حدّی است که مردم به الاهی بودن پیامبر الاهی اطمینان کنند. لذا لزومی ندارد که یک پیامبر پس از ارائهٔ معجزه و اتمام حجّت، معجزه را تکرار کند یا بر تعداد معجزات خویش بیفزاید. امّا در عملکرد برخی از انبیا می‌بینیم که آنان حتّی پس از اتمام حجّت، معجزات فراوان و مکرر عرضه کرده‌اند.

پاسداشت خداوند از انبیا و در مواردی مؤمنان نیز ویژه است. خداوند آتش را برای حضرت ابراهیم سرد و بی‌آسیب می‌گرداند (انبیاء (۲۱) / ۶۹) بنی‌اسرائیل را در کشتن حضرت عیسی، به اشتباه می‌افکند و او را به سوی خویش بالا می‌برد (نساء (۴) / ۱۵۷ـ۱۵۸) و از وی به نحو ویژه‌ای حمایت می‌کند. سنخ این تکریمها نیز در موارد فراوانی، لازمهٔ قطعی نبوّت آنان نبوده و تنها به لطف و فضل خدا باز می‌گردد. در اینجا مناسب است که افزون بر دو مورد فوق، به موارد فراوانی از آموزه‌های قرآنی در این خصوص توجّه کنیم:

حضرت موسی علیه‌السلام

موسای کلیم به نُه آیه مزین می‌گردد و در طول دورهٔ نبوّت خویش، فراوان، به بنی‌اسرائیل کرامات و خوارق عادات ارائه می‌دهد. روشن است که برای اثبات نبوّت او یک معجزه کافی بود؛ امّا خداوند از همان ابتدا به او نُه معجزه عطا می‌کند. (اسراء (۱۷) / ۱۰۱؛ نمل (۲۷) / ۱۲) اگر قرار باشد که پیامبران فقط و فقط بشری مانند ما باشند و خداوند به جز حقیقت نبوّت هیچ امر ماورایی دیگری را به آنان عطا نکند، چرا برای حضرت موسی یکی از بالاترین انواع وحی را مقدّر می‌کند و با او سخن

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

می‌گوید؟ خداوند می‌تواند برای ابلاغ وحی خویش به کسی الهام کند یا فرشته بفرستد یا بی‌واسطه با او سخن بگوید (شوری (۴۲) / ۵۲)؛ لیکن خداوند یکی از پرفضیلت‌ترین روشها را برای حضرت موسی برمی‌گزیند و او را به مقام کلیم‌اللّهی مفتخر می‌کند. (اعراف (۷) / ۱۴۳ـ۱۴۴ ؛ طه (۲۰) / ۲۱ـ۴۷) البتّه مراتب فضیلت برای همگان حتّی انبیا مطرح است، امّا سخن در آن است که این فضیلت را، موسای پیامبر علیه‌السلام خود کسب نکرده و خدا به او تفضّل نموده است. سرّ پرسش در این است که اگر قرار نیست خداوند ویژگی خاصّی افزون بر نبوّت عطا کند، چرا به او مقام الاهیِ کلیم پیامبران را عطا کرده است؟!

حضرت عزیر علیه‌السلام

قرآن از واقعه‌ای عجیب حکایت می‌کند که معمولاً آن را به عزیر پیامبر علیه‌السلام[1] نسبت می‌دهند. (صدوق، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۲۰) جریان این بود که عزیر بر قریهٔ مخروبه‌ای عبور می‌کند و می‌پرسد که خداوند چگونه این مردگان را زنده می‌کند؟ خداوند برای نشان دادن قدرت خویش و نیز عبرت‌گیری مردم، عزیر را یک‌صد سال می‌میراند و سپس زنده می‌کند. در پی این بیداری ـ که برانگیختن دوباره و زنده‌شدنی پس از مرگ است ـ هاتفی الاهی ـ که ظاهراً فرشته‌ای بوده ـ از وی می‌پرسد که چه مدّت را چنین سپری کرده است؟ او می‌گوید روزی یا نیم‌روزی. فرشته می‌گوید که بر تو یک‌صد سال گذشته است؛ ببین چگونه غذا و نوشیدنی‌ات به سلامت است و به مرکَبَت نگاه کن که چگونه استخوانهایش را به هم متّصل می‌کنیم و چگونه بر آنها گوشت می‌پوشانیم. (بقره (۲) / ۲۵۹) اکنون جای این پرسش باقی است که اگر روش خداوند، امتیاز دادن برخی نسبت به برخی دیگر نیست، چرا عزیر را با این کرامت ممتاز می‌کند؟! آیا این سنّت الاهی است که خداوند با هر پرسشگری چنین عمل کند؟!

۱. برخی نیز آن را به ارمیای نبی نسبت می‌دهند (نک: قمی مشهدی، ج ۲، ص ۴۲۶ـ۴۱۵).

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

حضرت یونسعلیه‌السلام

ما نباید تصوّر کنیم که مواجههٔ خداوند با پیامبران، همواره نظیر مواجهه‌اش با دیگران بوده است؛ چراکه در عمل، می‌بینیم که هرچند آنان نیز به لحاظ جسمانی بشر و دارای گوشت و پوست‌اند، امّا خداوند با آنان به مانند دیگر انسانها عمل نکرده است و آنان را به نحوی ممتاز کرده است. هنگامی که حضرت یونس مخالفت قوم خویش با خدا را دید، تحمّل نکرد و آنان را ترک کرد. از آن‌جایی که یونس در رها کردن قوم عجله کرده بود، خداوند او را به امتحان سختی مبتلا کرد. امتحان این بود که به هنگام سفر دریایی، به قرعهٔ مسافران، به دریای طوفانی افکنده شد و ماهی بزرگی او را بلعید و بر خلاف سنّت معمول الاهی و بدون آنکه گوشت و پوست او هضم شود، مدّتی طولانی در بدن وی زنده ماند. خداوند می‌فرماید که اگر یونس از تسبیح‌گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند؛ امّا چون خداوند خواست بر او منّت گذارَد، ماهی جسم بیمارش را به خشکی افکند؛ خداوند کدو بُنی را بر او رویانید (صافّات (۳۷) / ۱۳۹ـ۱۴۶) و طرفه آن که بار دیگر او را برگزید و به سوی قومی فرستاد. (قلم (۶۸) / ۴۸ـ۵۰) روشن است که این‌گونه زیستن در دل ماهی، افکنده شدن به خشکی، رویاندن کدو و انتخاب و اجتبای مجدّد یونس امری ماورایی و کرامتی عجیب است که به یونس پیامبرعلیه‌السلام ارزانی شده است. اعطای چنین کرامتی نه برای اتمام حجّت خلق بود و نه معجزه. اگر قرار است که خداوند به انبیا هیچ ویژگی خاصّی جز نبوّت عطا نکند و اگر قرار باشد آنان جز در وحی، بشری مثل ما باشند، پس چرا خداوند به این پیامبر الاهی چنین ویژگیهایی عطا می‌کند؟

حضرت داوودعلیه‌السلام

پیامبریِ حضرت داوودعلیه‌السلام کرامتی بس بزرگ است؛ امّا اینکه خداوند آهن را در دستان او نرم گرداند و او به واسطهٔ این تعلیم الاهی زره ببافد، امری ماورایی و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

خلاف سنّت معمول است. حتّی اگر چنین چیزی معجزهٔ حضرت داوود هم باشد، خداوند به دست داوود، مردم را با روشی خلاف امور عادی از دشمنان حفظ کرده است. چنین روشی، قطعاً سنّت معمول الاهی در حفظ جان مردم نیست. (انبیاء (۲۱) / ۸۰) این در حالی است که حضرت داوود به علم خدادادی‌اش تصریح می‌کند و می‌فرماید که خدا ما ـ او و سلیمان ـ را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داده است. (نمل (۲۷) / ۱۵) خدا به داوود پیامبر علیه‌السلام از هر چیزی عطا کرده و به او سخن گفتن با پرندگان را آموخته است. (نمل (۲۷) / ۱۶)

حضرت سلیمان علیه‌السلام

پیامبریِ حضرت سلیمان علیه‌السلام با پیامبری دیگر انبیا تفاوت فراوانی داشت. حضرت سلیمان علیه‌السلام بر خلاف دیگر انبیا به ملک و پادشاهی ویژه‌ای رسید که دیگر انبیا از آن بی‌بهره بودند. (ص (۳۸) / ۳۵) امّا این سلطنت به مانند دیگر حکومتها اداره نمی‌شد و مالامال از امور غیر عادی و ماورایی بود. سلطنتی بود که کارگزاران اقتصادی و نیز سازندگان قصرها و ساختمانهایش را جنّیان تشکیل می‌دادند (ص (۳۸) / ۳۷ـ۳۸؛ سبأ (۳۴) / ۱۲ـ۱۳؛ انبیاء (۲۱) / ۸۲). او لشکریانی از جنّ و پرنده داشت (نمل (۲۷) / ۱۷) و باد به امر او حرکت می‌کرد (انبیا (۲۱) / ۸۲؛ ص (۳۸) / ۳۶؛ (سبأ (۳۴) / ۱۲) و در اندک زمانی، او را به اندازهٔ مسیر یک ماه حرکت می‌داد. کارگران جنّ او برایش مس گداخته مهیّا می‌کردند. (سبأ (۳۴) / ۱۲) چون خواست که تخت ملکهٔ سبا را از یمن به مقرّ حکومتش (منطقه فلسطین) بیاورد، یکی از کارگزارانش گفت که پیش از ترک جایگاهش آن را خواهد آورد؛ امّا دیگری به چشم بر هم زدنی، تخت را حاضر کرد. گویا کارگزاران بر سر خوارق عادات با یکدیگر به رقابت پرداخته بودند. (نمل (۲۷) / ۳۸ـ۴۰)

اینها که گفتیم، گوشه‌ای از توانایی‌های ماورایی سلیمان نبی است. روشن است که چنین توانایی آشکاری بسیار فراتر از یک معجزهٔ عادی برای اثبات نبوّت است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

زیرا جایگاه اصطلاحی اعجاز، اثبات نبوّت و در حد اثبات نبوّت است. سخن‌گفتن با پرندگان (نمل (۲۷) / ۱۵ـ۱۶) چیزی نیست که برای مردم قابل فهم باشد تا مدّعی راستین و دروغین را تمیز دهند و از این طریق، نبوّت مدّعی پیامبری اثبات گردد. این که سلیمان علیه‌السلام با لشکریان از مسیری بگذرد، با موری مواجه گردد، بخندد و بگوید که این مور چنین و چنان گفته است، امری قابل اثبات نیست. امّا خداوند چنین قدرتی را به سلیمان می دهد. (نمل (۲۷) / ۱۹) پس چگونه است که گروهی ادّعا می‌کنند که خداوند هیچ قدرت ماورایی را به پیامبران و اولیایش نداده است و چنین ادّعاهایی غلو در حق انبیا و اولیاست؟! داشتن علوم و قدرتهای ماورایی نه تنها غلو و زیاده‌روی نیست؛ بلکه صریح آموزه‌های قرآنی است. گفتنی است که حتّی مردن سلیمان نبی نیز به‌سان دیگر انسانها نیست. او ایستاده می‌میرد و بدنش مدّت طولانی سالم و طبیعی می‌مانَد. (قمی، ج ۱، ص ۵۴ـ۵۵) کارگرانش به تصور اینکه او بر کارشان نظارت می‌کند، پیوسته کار می‌کنند. اگر نبودند موجودات خردی که به امر خدا عصایش را خوردند، شاید هیچ‌گاه کسی از مرگش آگاه نمی‌شد. (سبأ (۳۴) / ۱۴) آیا چنین مردن و حفظ بدنی، امری طبیعی و عادی است یا خلاف سنن عرفی بشری است؟

حضرت عیسی علیه‌السلام

شکّی نیست که داشتن علم به حوادث آینده یکی از بزرگ‌ترین کرامتهای انسان است و در این میان، خبر داشتن از عاقبت به خیری یکی از مهم‌ترین شاخه‌های این علم است، بدین علّت که علم به حوادث آینده، علم به مقدّرات دنیاست، امّا اطلاع از عاقبت به خیری، خبر دادن از نجات در عالم آخرت است. خداوند در قرآن دو مورد را ـ علم به اینکه انسان در آینده چه می‌کند و چه می‌اندوزد ـ به خود اختصاص داده است. (لقمان (۳۴) / ۳۱) در عین حال، خداوند عیسای پیامبر علیه‌السلام را از حسن عاقبت خویش آگاه می‌کند و بر او در عالم آخرت سلام می‌فرستد. (مریم (۱۹) / ۳۳)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

در میان قوم بنی اسرائیل، بعثت پیامبران امری بی‌سابقه نبود. قرآن یهود را به واسطهٔ کشتن پیامبران مورد عتاب قرار می‌دهد. (بقره (۲) ۹۱؛ آل عمران (۳) / ۸۱؛ نساء (۴) / ۱۵۵) خود این امر از کثرت انبیا در میان یهود حکایت می‌کند. هرگاه خداوند اراده می‌کرد، می‌توانست برای آنان پیامبری بفرستد و با معجزه حجّت او را تمام کند؛ امّا ولادت بدون پدر، اصولاً از سنخ معجزهٔ اصطلاحی نبوده و نیست؛ چرا که چنین امری از سنخ مشاهدات نیست تا مردم ببینند و بر آن گواهی دهند. مثلاً مرده زنده‌کردن حضرت عیسی و شفای بیماران به دست او امری قابل مشاهده است؛ با این حال خداوند عیسی را به‌سان حضرت آدم به کرامتی نادیدنی مفتخر کرد (آل عمران (۳) / ۵۹) و از مردم خواست آن را بدون هیچ‌گونه تردیدی باور کنند. (بقره (۲) / ۲) افزون بر این، اگر حضرت مریم ولادت فرزندی بی‌پدر را تجربه نمی‌کرد، چه بسا لازم نبود از قوم فاصله گیرد و زیر نخلی خشک فرزند بزاید و لازم نبود که خداوند درکنارش چشمه‌ای جاری کند (مریم (۱۹) / ۲۲ـ۲۵) و از درختی خشک (قمی، ج ۲، ص ۴۹؛ مجلسی، ج ۱۴، ص ۲۰۹، ش ۶) برایش خرمای تازه فروریزد و نیز نیازی نبود که طفل شیرخوار درگاهواره سخن گوید. (آل عمران (۳) / ۴۶؛ مریم (۱۹) / ۳۰) بلکه به نظر می‌رسد سنّت پروردگار، گزینش افرادی خاص و اعطای کمالاتی ویژه به آنان است. طرفه آنکه به این مقدار هم بسنده نمی‌کند و او را همواره مایهٔ برکت قرار می‌دهد (مریم (۱۹) / ۳۱) و معجزاتی بسیار فراتر از اثبات نبوّت به او عطا می‌کند (آل عمران (۳) / ۴۹؛ مائده (۵) / ۱۱۰) و در آخر کار نیز امرش را بر مردم مشتبه می‌کند. (نساء (۴) / ۱۵۷ـ۱۵۸)

پیامبر اکرم Ì

رسول خدا Ì نیز به اموری تأیید شده است که امور عادی بشری نیست و نمی‌توان آن را به حساب عادی نبوّت قرار داد. اگر قرار باشد پیامبران صرفاً پیام‌رسان به مردم باشند و جز پیام‌آوری هیچ شأن ویژه‌ای نداشته باشند، چرا خداوند رسول خاتم را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی حرکت می‌دهد (اسراء

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

(۱۷) / ۱) و تا افق اعلا بالا می‌برد و چرا از بهشت عبور می‌دهد؟! (نجم (۵۳) / ۵ـ۱۸) اصولاً چنین مقاماتی چرا فقط به انسانهایی خاص داده می‌شود؟!

رسول خدا ì تنها رسول انسانها نیست، بلکه رسول جنیان نیز هست. (جن (۷۲) / ۱ـ۱۸) پیامبری و رفع اختلاف دینی بر جنّیان مستلزم ارتباط با آنان و پاسخگویی به آنان است. خداوند می‌توانست بر جنّیان پیامبری از جنس خودشان قرار دهد، امّا چنین نکرد. چرا خداوند از روشی استفاده می‌کند که مستلزم اعطای توانایی ویژهٔ ماورایی به رسول است و او را از دیگر مردمان ممتاز می‌کند؟

برخی تصوّر می‌کنند از آن‌جایی که رسول خدا ì اسوه است، خدا نباید هیچ ویژگی خاصّی به او عطا کند. آنان گمان می‌کنند که در غیر این صورت، ما انسانها حقّ اعتراض خواهیم داشت که خدایا اگر به ما نیز چنین امور ماورایی را نشان می‌دادی یا چنین قدرتهای ویژه‌ای را در اختیار ما نیز می‌گذاشتی، ما هم به مانند پیامبر و اولیایت عمل می‌کردیم؛ یعنی به گمان آنان، اسوه بودن نبی با داشتن ویژگیهای ماورایی منافات دارد.

ما در اینجا به بحث تنافی یا عدم تنافی اسوه بودن با داشتن ویژگیهای ماورایی نمی‌پردازیم و معتقدیم که وقوع تاریخی و اشارات قرآنی به روشنی، پاسخ را روشن می‌کند. آیات فوق نشان می‌دهد که قرآن چنین استدلالی را قبول ندارد و به‌صراحت، علاوه بر پذیرش اسوه بودن مقام پیامبر، از بخششهای خاص پروردگار نسبت به بندگان خاص به خصوص رسول خدا ì سخن گفته است. اینکه خداوند بی‌واسطه یا به واسطهٔ ملک، با رسولش سخن می‌گوید و رسولش را از بیت الحرام تا بیت الاقصی سیر می‌دهد، به آسمان می‌برد و به او اموری را نشان می‌دهد که در عالم پس از مرگ و تنها برای برخی از بندگان قابل مشاهده است، به هیچ وجه، با دعوی یاد شده همخوانی ندارد و آنچه خداوند انجام داده، بهترین دلیل بر نادرستی این سخن است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

او خاتم الانبیاء ì را از طفولیّت در حمایت خویش قرار می‌دهد و در حالی‌که یتیم است، پناهش می‌دهد و هدایتش می‌کند و امور زندگانی‌اش را به عهده می‌گیرد. (ضحی (۹۳) / ۶ـ۸) روشن است که وقتی خداوند این لطف الاهی را در قرآن و به طور عام ذکر می‌کند، در واقع، از اختصاصی بودن لطف بر رسولش سخن گفته است. آری اوست که شرح صدر بر رسولش ارزانی داشته، بار مشکلات کمر شکن را از دوش پیامبرش برداشته وصیتش را برگوش تمامی جهانیان رسانده است. (انشراح (۹۴) / ۱ـ۴) خیری کثیر که هیچ هماوردی ندارد به او داده (کوثر (۱۰۸) / ۱) و نهایتاً به او وعده داده است که آن‌قدر بر او ببخشاید تا راضیش کند.

«ای رسول، خداوندگارت به زودی آن‌قدر عطایت می‌کند تا راضی شوی.»
(ضحی (۹۳) / ۵)

خداوند او را شهید وگواه بر امّت می‌نامد (نساء (۴) / ۴۱) و به مردم اعلام می‌کند که وجود پیامبر مانع ریزش عذاب بر آنان (انفال (۸) / ۳۳)، و اخراج رسول موجب فرود بلا بر آنان است. این سنّت خداست که اگر مردم رسولی را از شهر اخراج کنند، به عذاب الاهی دچار شوند. (اسراء (۱۷) / ۷۶ـ۷۷)

خداوند، پیامبر اکرم ì را به فراوانی و دفعات، به صورت غیر طبیعی از شرّ مردم و مشرکان حفظ کرده است. چنین یاریگری امری ساده و فراگیر نیست. این خدا است که بر او آرامشی ویژه نازل می‌کند و آن زمانی که دشمنان احاطه‌اش کرده‌اند و هیچ‌یک از یاورانش درکنارش نیستند و در همان زمانی که تنها همراهش نیز نسبت به گذشته متأسّف و محزون است، با سپاهیانی که دیده نمی‌شوند یاری‌اش می‌کند. (توبه (۹) / ۴۰) در جنگ بدر با ایجاد ترس، دلهای جنگاوران قریش را به لرزه درمی‌آورد (آل عمران (۳) / ۱۵۱) و با سه هزار فرشته مؤمنان را یاری می‌کند. (آل عمران (۳) / ۱۲۴) یاوران رسول خدا ì تنها هزاران ملک نیستند؛ چرا که حتّی رعب و ترس در دل دشمنان نیز، از لشکریان پروردگار قهّار است. قرآن به مردم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

می‌آموزد که خواست خدا بوده است که کفّار از استیلای بر شما منع شدند. (فتح (۴۸) / ۲۰ و ۲۴)

خداوند آن‌قدر رسولش را دوست می‌دارد که نه فقط خود و ملائکه‌اش بر او صلوات (رحمت) می‌فرستند، بلکه مؤمنان را موظّف می‌کند که بر رسول ـ که درود خدا بر او و آلش باد ـ صلوات و سلام بفرستند. (احزاب (۳۳) / ۵۶) نه تنها مواجههٔ خدا با پیامبر اکرم Ì سرشار از فضل و رحمت است؛ (نساء (۴) / ۱۱۳) بلکه ملاک و مبنای بسیاری از رضا و سخطهای خویش را نیز به عملکرد مؤمنان نسبت به پیامبر اکرم Ì وابسته کرده است. حضور پیامبر در بین مردم، مانع نزول عذاب بر مردم است. (انفال (۸) / ۳۳) استغفار رسول برای مردم به طور جد، غفران خدا را به دنبال خواهد داشت (نساء (۴) / ۶۴) و آزار رسول موجب لعنت در دنیا و آخرت شده و عذاب الاهی را به دنبال خواهد آورد. (احزاب (۳۳) / ۵۶)

تمامی آیات فوق به روشنی، نشان‌دهندهٔ این است که خداوند در عین امتیازدهی ویژه‌اش به پیامبر، او را اسوه نیز قرار داده است. در نمونه‌ای دیگر، رسول خدا Ì سرّی به همسرش می‌گوید. هنگامی‌که این همسر به افشای سرّ می‌پردازد، خداوند رسول را آگاه می‌سازد و با نقل در قرآن، افشایش را آوازهٔ هر کوی و برزن می‌کند. (تحریم (۶۶) / ۱) اکنون جای این پرسش است که اگر قرار نیست خداوند به رسولش کمالی ویژه و بیش از عرف مردم عطا کند، پس چرا دیگران را به وحی، از افشای اسرار افشا شدهٔ شخصی خودشان آگاه نمی‌سازد؟ آیا این لطف ویژه به رسول در امور شخصی وی نیست؟!

۴. مقامات غیر انبیا

اعطای کمالات ماورایی منحصر به پیامبران الاهی نیست و خداوند هرگاه که صلاح بداند، گروهی را به این کمالات غیر عادی و ماورایی مفتخر می‌کند. در این خصوص نیز مواردی را ذکر می‌کنیم:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

۴ـ۱) سخن گفتن با فرشتگان

مریم عذرا نمونهٔ کم‌نظیر الطاف الاهی است. هربارکه پیام‌آور الاهی زکریّا، مریم را در محراب عبادت می‌بیند، رزق و روزی آسمانی‌اش را درکنارش می‌یابد و چون از آن می‌پرسد، پاسخ می‌شنود که خداوند هرکس راکه بخواهد، بی‌حساب، روزی خواهد داد. (آل عمران (۳) / ۳۷) گزینش حضرت مریم (اصطفا)، مطهّر دانستنش و بلکه برتری دادنش بر تمامی زنان عالم، از نوعی کمال ویژه و غیر عادی حکایت می‌کند. (آل عمران (۳) / ۴۲) ایشان برترین زنان زمان خود بوده است. به‌راستی، اینکه ملائکه با مریم سخن می‌گویند، به او خبر غیبی ولادت فرزند پاکیزه‌اش، عیسی، را می‌دهند و بعد فرزندی راکه تنها مادری پاکیزه چون مریم دارد، در رحم او قرار می‌دهند، ازکدامین امر عادی بشری حکایت دارد؟! (مریم (۱۹) / ۱۷ـ۲۱ ؛ آل عمران (۳) / ۴۵) به‌راستی، چرا باید مریم فرزندی چنین بزاید؟ چرا باید ندای غیبی آرامش‌بخش او باشد و با تکان دادن درختی خشک (قمی، ج ۲، ص ۴۸ ؛ مجلسی، ج ۱۴، ص ۲۰۹، ش ۶) خرمای تازه بر او فروبارد؟! (مریم (۱۹) / ۲۴ـ۲۵)

خداوند به مریم می‌فرماید که از خرمای تازه تناول کند و از این آبی که برایش جاری کرده، بیاشامد و چشم خویش را به فرزندش عیسی روشن بدارد. حتّی خداوند به مریم نحوهٔ مواجهه با مردم را یاد می‌دهد و می‌گوید که چون با اعتراض و بازخواستشان روبه‌رو شدی، به اشارت، بگو که روزهٔ سکوت گرفته‌ای و به طفلت اشاره کن (مریم (۱۹) / ۲۶ـ۲۹) که برایت درگهواره سخن خواهد گفت. (آل عمران (۳) / ۴۶)

امّا دیدن ملائکه و سخن گفتن با آنها خود حکایتی بس شنیدنی دارد. اگر حضرت مریم با ملائکه سخن می‌گوید، بشارت می‌شنود و حامل عیسی می‌شود. همسر ابراهیم (ساره) با اینکه خود مخاطب فرشتگان نیست، گفت و شنود فرشتگان با ابراهیمِ پیامبر علیه‌السلام را می‌شنود. آنگاه فرشتگان به دو فرزند ـ اسحاق و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

یعقوب علیه‌السلام ـ بشارتش می‌دهند و از آن‌جایی که شویش پیر و خودش پیرزنی نازاست، تعجب هم می‌کند.[1] (هود (۱۱) / ۷۱) به همین سبب است که باید پذیرفت، لزوماً سنّت الاهی این نیست که بین مردمان عادی و اولیای خود، یکسان عمل کند. چنین ادّعایی به روشنی با آموزه‌های قرآنی منافات دارد.

۴ـ۲) وحی به مادر موسی

خداوند به مادر موسی وحی می‌کند (طه (۲۰) / ۳۸) که فرزندت را شیر بده و هرگاه بر جانش ترسیدی، او را در دریا (رود نیل) بینداز. از جانش مترس و برگذشته حسرت مخور که ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از پیامبران قرار خواهیم داد. (قصص (۲۸) / ۷) این‌گونه خبر دادن به مادر موسی نیز خبر دادنی شایع و نوعی الهام به مانند آنچه ما در خود می‌بینیم نیست؛ بلکه از لطف ویژهٔ خداوند به او حکایت می‌کند. جالب آنکه خداوند، نه تنها راه نجات فرزند را به او می‌آموزد؛ بلکه از اینکه او را به مادر باز می‌گرداند و در آینده به پیامبری می‌رساند، آگاهش می‌کند؛ امری که خود به تفاوت این اِخبارات وحیانی با الهامات عرفی دلالت می‌کند.

۴ـ۳) اصحاب کهف و خضر

به راستی اگر سنّت خدا این نیست که برخی را به صورت ویژه کمال دهد و اگر خداوند می‌خواهد با تمامی افراد یکسان بر خورد کند، پس چرا به حکمتش اصحاب کهف را سیصد واندی سال به خواب می‌برد؟ (کهف (۱۸) / ۹ـ۲۵) چرا مأموریّتی خاص به خضر[2] می‌دهد و علم ویژه‌ای در اختیارش می‌گذارد که حتّی موسای کلیم نیز استطاعت تحمّلش را ندارد؟! (کهف (۱۸) / ۶۰ـ۸۲)

۱. بنابراین، مطالب خطبهٔ قاصعه که امیر المومنین وحیی را که به پیامبر نازل شده می‌شنیده است و نیز این که حضرت زهرا مخاطب فرشتگان شده با فرهنگ قرآن کاملاً سازگار است.

۲. حضرت خضر بنابر برخی اخبار، پیامبر نبوده است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۴ـ۵ ؛ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۷ ، باب ۳۳).

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

۴ـ۴) ذوالقرنین

خداوند در قرآن به‌صراحت، ذوالقرنین را مخاطب خویش معرّفی می‌کند (کهف (۱۸) / ۸۶) در حالی که او نیز پیامبر نبوده است. (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۴ـ۵ ؛ مجلسی، ج ۲۶، ص ۷۳، ح ۲۱ـ۲۴) خداوند به ذوالقرنین توان مادّی و علمی ویژه‌ای می‌دهد که به واسطهٔ آن، می‌تواند بین مردم و یأجوج و مأجوج سدّی آهنین بکشد و راه عبور آنان را به مدّت بسیار طولانی سدّ کند؛ به طوری که هیچ گاه نتوانند در آن رخنه کنند. قرآن از توانایی فراگیری بسیار بیش از آنچه ذکر شد، حکایت دارد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید ما از هر چیزی سببی در اختیارش گذاردیم.[1] قرآن از زبان ذوالقرنین تصریح می‌کند که این رحمت پروردگار بر اوست. (کهف (۱۸) / ۸۳ـ۹۸)

۴ـ۵) آصف‌بن برخیا

خداوند به آصف بن برخیا علمی آموخت که به سبب آن توانست تخت پادشاهی بلقیس ـ ملکهٔ سبا ـ را در پلک زدنی حاضر کند. (نمل(۲۷) / ۴۰) حتّی امروز نیز با تمامی پیشرفتهایی که در تکنولوژی حاصل شده است، انجام این امر ممکن نیست.

خلاصهٔ کلام آنکه اعطای کمالات ویژه و ماورایی به افراد خاص اعم از انبیا و اولیا یک سنّت الاهی است و خداوند همواره به حکمتهایی که گاه آن را بیان کرده، گروهی را بر گروهی دیگر برتری داده است.

۵. جایگاه ابتلا در اعطای کمالات

در اینجا ذکر نکته‌ای ضروری به نظر می‌رسد. اعطای تمامی کمالاتی که پیشتر ذکر شد، مبتنی بر حکمت الاهی است. تردیدی نیست که لزوماً اعطای کمالات موجب تقرّب به خدا و سعادت اخروی نیست. چه بسیار کسانی که در آخرت، ای

۱. حتّی برخی گفته‌اند که این اسباب، از سنخ اسباب ملکوتی است نه از سنخ اسباب دنیایی (نک: قزوینی، ج ۲، ص ۱۳ـ۱۹).

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

کاش گویان، برای داشتن نعمتهای پیشین خویش تأسف می‌خورند. توضیح اینکه خداوند دنیا را بر ابتلا و امتحان استوار کرده است و از هر کس مطابق دارایی‌اش آزمایش می‌شود. هر کس کمالات ویژه دارد، محاسبات ویژه و افزون‌تر نیز دارد. یونس پیامبر علیه السلام به واسطهٔ اندکی تعجیل بر درخواست عذاب، مصیبتی سخت را تجربه می‌کند (صافات (۳۰) / ۱۳۹ـ۱۴۶) و این نیست جز اینکه کمالات افزون‌تر، حسابرسی ویژهٔ خود را می‌طلبد. خداوندی که برای حواریون مائدهٔ آسمانی نازل می‌کند، این نکته را نیز یادآور می‌شود که کفران آنان پس از آن مائده، عذابی اختصاصی خواهد داشت. (مائده (۵) / ۱۱۲ـ۱۱۵)

مروری بر قرآن نشان می‌دهد که همهٔ کسانی که از این کمالات بهره بردند، به سلامت، از منزل آزمایش عبور نکردند. قوم لوط که فرشتگان را دیدند به جای پاسداشت این لطف الاهی در آنان طمع هم کردند و این طلیعهٔ عذاب آنان گشت. (ذاریات (۵۱) / ۳۰ـ۲۴ ؛ هود (۱۱) / ۸۰ـ۷۷ ؛ حجر (۱۵) / ۷۱) سامری ـ به اذعان خود ـ بر چیزی آگاه شد که دیگران نفهمیدند. وی اثر مرکب یا پای رسول (جبرئیل) را که اکسیر زندگانی بود، برگرفت و با آن گوساله را به صدا درآورد. (طه (۲۰) / ۹۶) بلعم باعورا که مستجاب الدعوه بود، با سوء استفاده از همین ویژگی خدادادی خود را به ورطهٔ هلاک انداخت. (اعراف (۷) / ۱۷۵)

بنابراین، اعطای مقامات و کمالات ماورایی برای صاحبان آن، وسیلهٔ امتحان متناسب با آن است و هر فردی اختیار دارد که بهره‌مندی از مقامات و کمالات ویژه را با شکر نعمت همراه سازد یا چنین کمالاتی را پلی برای انحطاط خود گرداند.

۶. مواجههٔ جهان خارج با انبیا

گزارشهای دینی به‌روشنی نشان می‌دهد که خداوند، مواجههٔ جهان خارج با اولیایش را در مواردی متمایز کرده است. البتّه این بدان معنا نیست که جهان هستی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

همواره با اولیای الاهی به تسامح و مهر برخورد می‌کرده و آنان هیچ آسیبی نمی‌دیده‌اند؛ چراکه این امر مسلماً نادرست است. ازکشته شدن هابیل (مائده (۵) / ۳۱ـ۲۷) گرفته تا زخم‌زبانهایی که به نوح پیامبرعلیه‌السلام زدند (هود (۱۱) / ۲۵ـ۳۸) وکشتن یحییعلیه‌السلام (عاملی، ج ۱۱، ص ۳۵۴، ش ۱۴۹۹۹ ؛ طبری، ج ۱، ص ۵۸۸ ؛ ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۵۳) و آزار یعقوبعلیه‌السلام (سورهٔ یوسف) همه ابتلا و امتحانهایی بود که اولیای الاهی متحمّل شدند. دندان رسول خدا ì را شکستند (طبری، ج ۲، ص ۵۱۵) و بر سر و رویش شکمبهٔ شتر ریختند. (اربلی، ج ۱، ص ۸ ؛ مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱۶ ؛ بیهقی، ج ۲، ص ۲۷۹) حضرت زهراعلیهاالسلام را بدان نحوی که در تواریخ آمده است، آزار دادند و فرزندش را کشتند (مهدی) و بر سبط رسول اباعبدالله الحسینعلیه‌السلام بزرگ‌ترین فاجعهٔ تاریخ را رقم زدند؛ (سیّد ابن‌طاووس) با تمام این شدائدی که ذکر آن رفت، جهان خارج، اشیا و موجودات عالم نیز در مواردی به نحوی مخصوص وکاملاً غیر عادی، با اولیا برخورد کرده‌اند؛ به‌طوری که جا دارد از ویژگیهای آنان تلقّی گردد.

خدا آدمعلیه‌السلام را در بهشت جا می‌دهد و زندگی بی‌دغدغه برایش فراهم می‌آورد (طه (۲۰) / ۱۱۸ـ۱۱۹ ؛ اعراف (۷) / ۱۹) و به فرشتگان خود دستور می‌دهد که سجده‌اش کنند. (ص (۳۸) / ۷۲ ؛ حجر (۱۵) / ۲۹ ؛ بقره (۲) / ۳۴) ؛ اعراف (۷) / ۱۱ ؛ کهف (۱۸) / ۵۰ ؛ طه (۲۰) / ۱۱۶) این نحوهٔ برخورد مانند برخورد با انسانهای بعدی نیست.

آیات الاهی نشان می‌دهد که کلیّهٔ موجودات از آسمان و زمین و آنچه در آنهاست، خدا را تسبیح می‌کنند، امّا ما تسبیح آنان را نمی‌فهمیم. (اسراء (۱۷) / ۱۱) آنان همواره به تسبیح و تحمید پروردگار خود مشغول‌اند و در این راستا نیازی نیست که خود را با احدی تطبیق دهند. امّا آنچه مهم است، اینکه گروهی از همین موجودات، تسبیح خویش را با حضرت داوود پیامبرعلیه‌السلام هماهنگ می‌کردند. قرآن یکی از فضیلتهای حضرت داوودعلیه‌السلام را بدین گونه گزارش می‌کند که کوهها و پرندگان، تسبیح خویش را با او هماهنگ می‌کردند. (انبیاء (۲۱) / ۷۹ ؛ ص (۳۸) / ۱۸ ؛ سبأ (۳۴) / ۱۰) این کلام بدین معناست که جمادات در مواجهه با مخلوقات یکسان عمل

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

نمی‌کنند و حتّی در مواردی مهم‌ترین عمل خویش یعنی عبادت خدا را به واسطهٔ جایگاه الاهی آن ولیّ خدا با او هماهنگ می‌کنند. تکریم اولیای الاهی توسط دیگر مخلوقات، گاه تا بدانجا پیش می‌رود که جسم بی‌جان پیامبر الاهی سلیمان علیه‌السلام از فساد موجودات مصون می‌ماند و تنها عصای اوست که به نحوی خورده می‌شود. (سبأ (۳۴) / ۱۴)

نتیجه

گفتیم که گروهی پنداشته‌اند، انبیا و اولیا صرفاً مانند دیگر ابنای بشرند و از هیچ کمال، کرامت و تکریم خاصّی از سوی خدا برخوردار نیستند. این گروه در یک تقسیم‌بندی نه چندان دقیق و بدون آنکه از واژه‌های جدید خویش ـ نظیر فرابشر ـ تعریفی ارائه دهند، انبیا و اولیا را فاقد صفات ویژه دانسته و ادّعای کمالات ماورایی اولیا را غلو به حساب آورده‌اند.

در این مقاله، دیدیم که اصولاً پذیرش نبوّت مغایر با ادّعای فوق است. همچنین نشان دادیم که قرآن نیز چنین ادّعایی را قبول ندارد و به فراوانی، از فضل خدا در اعطای کمالات ماورایی و تکریم خاصّ اولیای الاهی سخن گفته است.

باید پذیرفت که عطایای خدا نسبت به پیامبران و اولیایش کاملاً با دیگر بندگان متفاوت است. نه کمالات اعطایی آنها به‌سان دیگر مردمان است؛ نه پاسداشتشان. نه محافظت دینی‌شان را به مانند دیگر مردمان قرار داده و نه جهان را همواره به برخورد یکسان بین آنان و دیگران فرمان داده است.

آنچه گفتیم ظهور دهها آیه از آیات قرآن بود و البته آیات بسیارِ دیگری نیز در این معنا آمده است. بر خلاف ادّعای آنان که کمالات ماورایی اولیا را انکار می‌کنند، باید پذیرفت که سنّت خداوند به‌روشنی، بر خلاف دیدگاه آنان است. از این‌رو، جای تعجّب نیست اگر روایات اهل بیت علیهم‌السلام به فراوانی، اجمال این مقامات و کرامات الاهی را تفصیل داده باشند؛ چراکه این روایات، تفسیر آیات قرآن است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

منابع

۱. **القرآن الکریم.**

۲. ابن کثیر دمشقی، أبوالفداء اسماعیل‌بن عمر. **البدایة و النهایة.** بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷/ ۱۹۸۶.

۳. اربلی، علی‌بن عیسی. **کشف الغمة.** تبریز: انتشارات مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱.

۴. بیهقی، ابوبکر احمدبن الحسین. **دلائل النبوّة و معرفة أحوال صاحب الشریعة.** تحقیق: عبدالمعطی قلعجی. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵/۱۹۸۵.

۵. سید ابن‌طاووس. **اللهوف فی قتلی الطفوف.** قم: أنوار الهدی، ۱۴۱۷.

۶. سیّد رضی. **نهج البلاغة.** تحقیق: صبحی صالح. قم: مؤسسة دار الهجرة، بی‌تا.

۷. صدوق، محمّدبن علی‌بن حسین‌بن بابویه. **کمال الدین.** قم: انتشارات دار الکتب الاسلامیّه، ۱۳۹۵.

۸. طبرسی، فضل‌بن حسن. **مجمع البیان فی تفسیر القرآن.** تحقیق: محمّد جواد بلاغی. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۹. طبری، أبوجعفر محمّدبن جریر. **تاریخ الأمم و الملوک = تاریخ الطبری.** تحقیق: محمّد أبوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.

۱۰. عاملی، محمّدبن حسن حرّ. **وسائل الشیعة.** قم: مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۰۹.

۱۱. قزوینی، سید محمّد حسن. **الإمامة الکبری و الخلافة العظمی.** قم: دار المجتبی، ۱۴۲۷.

۱۲. قمی، علی‌بن ابراهیم. **تفسیر قمی.** تحقیق: سید طیب موسوی جزایری. قم: دار الکتاب، ۱۳۶۷.

۱۳. قمی مشهدی، محمّدبن محمّدرضا. **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب.** تحقیق: حسین درگاهی. تهران: سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

۱۴. کدیور، محسن. **قرائت فراموش شده: بازخوانی نظریه «علمای ابرار».** فصلنامهٔ مدرسه. شمارهٔ سوم. اردیبهشت ماه ۸۵.

۱۵. کلینی رازی، محمّدبن یعقوب. **کافی.** تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیّة، ۱۳۶۳ ش.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

۱۶. مجلسی، محمّد باقر. **بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمّة الأطهار**. بیروت: مؤسّسة الوفاء، ۱۹۸۳ م.

۱۷. محمّدی ری شهری،. **حکمت نامه پیامبر اعظم آ**. قم: دار الحدیث، ۱۳۸۶ ش.

۱۸. مدرّسی طباطبائی، سیّد حسین. **مکتب در فرآیند تکامل: نظری بر تطوّر مبانی فکری تشیّع در سه قرن نخستین**. ترجمه: هاشم ایزدپناه. تهران: کویر، ۱۳۸۶ ش.

۱۹. مهدی، عبد الزهراء. **الهجوم علی بیت فاطمة**علیها السلام. تهران: برگ رضوان، ۱۴۲۵.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]